زبان فارسی و تاجیکستان

جان جمشیداوف، پروانه

مردم‏شناسان باید ازین بی‏خبری بدر آیند و ازین موضوع بسیار بزرگ و سرنوشت وجهی مشترک فرهنگی‏ هزاره‏جات و غور غرجستان و هرات و مردم ایران و کابل زمین مطلع باشند.هردو ملت به یک زبان گپ‏ می‏زنند و دانشمندان ایران مطلع باشند که عبد الواسع جبلی غرجستانی،امیر خسرو دهلوی،صاحب کتاب‏ کفایه و ملا فیض محمد هزاره پدر تاریخ افغانستان همگی هزاره بوده‏اند ودانشمندان ایران و مقامات ایران‏ بایستی آگاهی خویش را از تاریخ حقیقی افغانستان بلند ببرند...

محمد عیسی غرجستانی

زبان فارسی و تاجیکستان

جمهوری تاجیکستان شوروی یکی از ناحیه‏های فارسی زبان جهان است.در تاجیکستان حاضره و ناحیه‏های سمرقند،بخارا،سراآسیا و شهر سبز و دیگر ناحیه‏های ازبکستان شوروی خلق‏های ایران‏نژاد زیست و زندگانی دارند،و به زبان فارسی تاجیکی گفت و گذار می‏کنند.سالهای زیادی کرختی پایهء زبان فارسی‏ تاجیکی را در این دیار به خرابی آورد.قسم زیادی از جوانان از خواندن گنجینه‏های پربهای کلاسیکی محروم‏ بودند،سبب آن بود که اثرهای نادرهء سعدی و حافظ،سینا،جامی،خیام و سعیدا با حروف کلاسیکی عربی‏ نوشته شده‏اند،ولی جوانان تاجیک در مکتب و دار الفنون‏ها حروفات عربی را نمی‏آموختند.این به آن آورده‏ رساند که قسم زیادی مردم تاجیک(باستثنای عدد کم‏شمار که حروفات عربی را خودآموزی می‏کردند)از تاریخ و فرهنگ خویش بی‏خبر ماندند.سالهای آخر،بعد از برآمدن حاکمیت مرد نیرومند میخائیل گورباچف‏ وضعیت آموزش زبان و فرهنگ ملی رنگ نوینی گرفت.با توسط بازسازی و دمکراتیک کنانی امکان پیدا شده،که ماه ژوئیه سال 1989 شورای عالی جمهوری تاجیکستان زبان تاجیکی را زبان دولتی اعلام نمود و دایر به آن قانون قبول کرد.در قانون مذکور دائر بر زبان بسیار پارابلوم‏های بحث طلب حل شدند.مهمترین آن به‏ مکتب‏های دهسالهء ملی تاجیکستان جاری نمودن آموزش حرفهای کلاسیکی فارسی می‏باشد،حالا خوشبختانه، روزنامه‏های هر روزهء"آموزگار"و هفتگی‏"ادبیات و صنعت‏"درهرشماره‏شان درس آموزشی متن‏ کلاسیکی با حروفات عربی متریال گرد آورده‏اند.از اول سال 1992 روزنامهء"ادبیات و صنعت‏"هفته‏ای‏ یکبار با الفبای عربی از چاپ می‏براید.نشریات‏"معارف‏"به چاپ کتابهای‏"زبان فارسی‏"در اساس‏ الفبای عربی شروع نمود.این چاره‏بینی‏ها اهمیت بغایت بزرگ دارند،حالا امکان پیدا شد که هریک فرد تاجیک به گنجینهء پربار فرهنگ خویش،به کتاب و نوشتجاتهای فارسی که تا حالا در کتابخانه‏های‏ تاجیکستان فقط دسترس گروهی نه چندان زیادی زبان‏شناس بود،شناس شود و خود مطالعه نمایند.اهمیت‏ دیگر در آن است که ملت فارس تاجیک از دست‏آورده‏های هم‏زبانان و هم‏خونان خویش که در ایران و افغانستان و پاکستان و هندوستان و دیگر ناحیه‏های جهان زیست و زندگانی دارند،خبردار شوند.بدین منوال‏ علم و فرهنگ فارس تاجیک باز هم پای و غنی‏تر خواهد شد.

پروانه جان جمشید اوف

آینده:در ماه ژوئیه 1989 زبان رودکی(فارسی)یعنی به گویش واره‏گی تاجیکی زبان رسمی تاجیکستان‏ اعلام شد.این نامه به مناسبت اهمیت آن از ایران نامه(سال 7 ش 4)نقل شد.

سلیم شاه حلیم شاه(شغنان-بدخشان)

نقش ازل

آید عصری که در آن هیچ زمستان نشود از خزان زرد دگر برگ گلستان نشود خوش هوایی که نه سرما و نه گرما دارد شام بی اختر اقبال درخشان نشود ماه بر طفل سیه چرده‏ی شب بدهد شیر شیر از سینه‏ی بی‏مهر به پستان نشود آب گردد به دمی از اثر باد نسیم‏ سنگ هر کوه اگر لایق دامان نشود نامه‏ی جنگ ببارند و در آب اندازند کاین سیه‏نامه دوای دل انسان نشود حسد و کین و عداوت برود از دل خلق‏ دل گریزد ز حسد،فتنه نگهبان نشود بر سر خوان برسد می ز درخت جاوید مست بی آب بقا مردم دهقان نشود به زمین و به زمانی که نه درد است و نه مرگ‏ غنچه بی خنده‏ی مستانه شکوفان نشود عالمی را به نوای نی ما بگشایند تیر و شمشیر جگرسوز جهانبان نشود رنگ سوزان بیابان رود از یاد فلک‏ ابر بی طبع گهرباربه کیوان نشود از سر تخت جهان حکم کند مسلک عشق‏ کار بی عشق در این دایره سامان نشود اول کار چنین بود جهان‏داری ما کار بی نقش ازل هیچ به پایان نشود

رحمت نذری(ختلان)

تا بازدید ای آفتاب!

امروز هم آمده به سر تا بازدید ای آفتاب! هستیم یا نی؟تا سحر،تا بازدید ای آفتاب! از دامن چرخ از دامن چرخ برین،داری نگاه آخرین‏ بر دامن کوه و کمر،تا بازدید ای آفتاب! با مهر یک بار دیگر،از روزن چشمم نگر! بین،هستمت لخت جگر،تا بازدید ای آفتاب! من پاره‏ای از سوز تو،از سوز جان افروز تو دارم در عمق چشم تر،تا بازدید ای آفتاب! چشمان چارم سوی تو،من زارزار روی تو همچون به دیدار پدر،تا بازدید ای آفتاب! باشم اگر فرزند تو،از آتش پیوند تو، آتش مرا کن از دگر،تا بازدید ای آفتاب! تا باشی از عمر عزیز،تا روز دور رستخیز در جان من همچون شرر،تا بازدید ای آفتاب!

دوبیتی‏ها

از دریع رود از مغز آیه سوزد گیاهش با فغان و لایه سوزد به حال ماهیان تشنه جانش، دلم چون ماهیی در تابه سوزد

جوانی شهسرود خویش خوانده‏ ز باغ دل چو مرغی پرفشانده‏ از آن پرواز دور عاشقانه‏ فقط شهبال ابروی تو مانده

خسی چون سوخت سوزد یاسمین هم‏ کسی چون سوخت در گرد زمین هم‏ چه سوزد لانه‏ی مرغ دل ما بسود باغ مرغ آذرین هم

گل‏نظر(عینی-زرافشان)

سمرقند

ای سمرقند شهر آرمانها

شهر شعر و سرود و داستانها

فکر رنگین تو نمی‏میرد

زیر نقش منار و ایوان‏ها

سرکشیده مناره‏های بلند

نسخهء گردن دلیران است

با همه زینه‏های بی‏خانم

راه شهرت نه سهل و آسان است

گرچه ناچار بودی از قسمت

بارها در لباس بیگانه

می‏شناسم تو را چو درد خویش

می‏شناسی مرا تو یارانه

تا هنوز از زبان هر چشمه

می‏رسد شیوه‏های کوهستان

می‏دمد سبزه‏های شعر دری

از دل قبر پوش ریگستان

نیایی تا برون از قالب خویش

نیابی قالبی در مطلب خویش

چه پایی تو لب مردان دیگر

اگر مردی تو هم بگشا لب خویش

تواند هرکسی بیتی سرودن

ولی سخت است شاعرپیشه بودن

فقط یک ره بروید کشت گندم

علف را می‏توان صد ره درودن

از موی سفید مادرم یاد کنم

چون مرغ به وقت صبح فریاد کنم

بیچاره بودم پیش دل ویرانش

اکنون بروم مزارش آباد کنم

از یار کهن بریدن آسان نبود

با یار نوی رسیدن آسان نبود

مانند سمرقند و بخارای قدیم

طرح دگری کشیدن آسان نبود

از باغ جهان بوی توام بس باشد

از ملک جهان کوی توام بس باشد

گر شعر دری مرا شود پشت و پناه

تضمین دو ابروی تویم بس باشد

دو بیتی

این خاک مراد دوستداران بوده،

امید دل امیدواران بوده،

خونی که به شریان من و تو جاریست،

یک قطرهء خون سربداران بوده.

پایم نرود به کوی و مأوای دگر،

جان را نکنم فدای سودای دگر،

گرچه بنهند نام سینا به پسر،

ناید پسری به رنگ سینای دگر.

جان و جگر دیار ما مانده کجا؟

باغ و ثمر دیار ما مانده کجا؟

پرواز بلند آرزو باشد و بس،

آن بال و پر دیار ما مانده کجا؟

اشعار نقل از سیمرغ

سیمرغ

ویژه‏نامهء فرهنگ و ادب در جمهوریهای تاجیکستان و ازبکستان

تاکنون دربارهء فرهنگ و ادبیات فارسی در ماوراء النهر،مجموعه‏ای بدین خوبی به زبان‏ فارسی نداشتیم و آقای مهراب اکبریان بیرم‏آباد درین شمارهء«سیمرغ»مقاله‏های محققانه و گزارشهای تازه‏ای عرضه کرده است که برای همهء علاقه‏مندان موضوع تازگی دارد.مخصوصا مصاحبه‏های متعددی که با چند تن از مسؤولان مجامع فرهنگی و ادبا و محققان آن دیار شده‏ است همه حاوی مطالب تازه‏ای برای ماست و از همین رسته است اشعاری که از چندین شاعر تازه‏ نام درین مجموعه به چاپ رسانیده شده-ما با اجازهء مدیر محترم این مجله از آن میان چند پاره‏ شعر را نقل می‏کنیم که خوانندگان آینده هم از آنها بهره‏وری یابند.

سفرنامهء مفصل آقای اکبریان شرح سفر ایشان است به شهرهای سمرقند و بخارا و دوشنبه‏ خجند و شهر حصار و پنج کنت و کوه مغ و دربارهء هرجا ضمن معرفی تاریخی و جغرافیائی، اطلاعات فرهنگی خوبی به دست داده شده است.